

ساکن طبقه وسط

دیشب و پریشب، دو فیلم «خانه پدری»، ساخته کیانوش عیاری و «ساکن طبقه وسط»، ساخته شهاب حسینی را دیدم؛ اولی را در دانشگاه تورنتو، دومی را در «بنیاد پریا». «خانه پدری» را به‌رغم تلخ و تکان‌دهنده بودنش پسندیدم؛ قصه پرغصه قتل ناموسی و کشته شدنِ خشنِ دختر خانواده توسط پدر و برادر و دفن جنازه در زیرزمین خانه و آثار و نتایج مترتب بر آن به‌نیکی در این فیلم به‌تصویر کشیده شده است. در میان کارهای عیاری، که به تعبیر شهاب حسینی، اهمیت و عمق آثارش، چنانکه باید در داخل و خارج کشور شناخته نشده، سریال «دکتر قریب» را خیلی دوست دارم. پس از مرگ عباس کیارستمی، از میزان ارادت این فیلم‌ساز مشهور به کیانوش عیاری مطلع شدم و قدر و منزلتش در نظرم بیشتر شد...

«ساکن طبقه وسط» و تم‌محوری آنرا، قصه ماندن و رفتن و مرگ و جاودانگی، دوست داشتن. به تعبیر اوانامونو، همه انسانها «درد جاودانگی» دارند و در پی این مهم‌اند که به‌نحوی از انحاء جاودانه و نامیرا و پایا بمانند و با کشیدن روی در نقاب خاک، قصه زندگی آنها تمام نشود. جماعتی جاودانگی و تداوم خویش را در فرزندآوری می‌بینند؛ برخی دیگر، که این نحوه از استمرار بودن را نمی‌پسندند و خوش نمی‌دارند، به‌نحو دیگری در اندیشه ادامه دادن به ادامه دادن‌اند، فی‌المثل از طریق خلق آثاری ماندگار در حوزه هنر و فلسفه و سیاست، اعم از موسیقی، نقاشی، مجسمه، شعر، مقاله، رمان ...

«مرگ اندیشی» و «خودکشی» هم از دیگر مضامین این فیلم است، قهرمان فیلم که ساکن طبقه وسط است، نه ساکن طبقه پایین و نه طبقه بالا و در حالت تعلیق و سرگشتگی و پریشانی و حیرت به‌سر می‌برد؛ به اقتضای صادق هدایت به فکر خودکشی با گاز هم می‌افتد، اما نهایتاً منصرف می‌شود. معنای زندگی ارتباط وثیقی با تصویر و تلقی انسان از «بودن» و به تعبیر دقیق‌تر «چگونه بودن» و تلقی‌اش از سرشت سوگناک هستی دارد؛ معنای زندگی هم‌عنان با درک انسان از «ترنم موزون حزنی» است که تا به ابد شنیده خواهد شد؛ «فکر نازک غمناکی» که هست و همیشه خواهد بود. حسینی، اندیشیدن به مقوله «عشق» و عاشق شدن (اعم از عشق زمینی و عشق آسمانی) را مفردی می‌بیند برای رها شدن از دغدغه‌های عافیت‌سوزی که در ذهن شخصیت اصلی «ساکن طبقه وسط» خلجان می‌کند و گریبانش را رها نمی‌کند.

پس از پخش فیلم، مجال گفتگو با شهاب حسینی عزیز فراهم شد؛ با یکدیگر درباره مقوله مرگ و نسبت آن با رهایی و سبکباری و سبکبالی به نزد عرفا صحبت کردیم، همچنین درباره مقوله خودکشی و این سخن آبر کامو که «مهمترین مسئله فلسفه خودکشی است». پریشب هم مختصراً با هم گپ زدیم؛ در هر دو دیدار، صمیمیت و خونگرمی و فروتن بودن او سخت به دلم نشست. اصغر فرهادی عزیز را هم اینگونه شناختم: صمیمی، فروتن و دوست داشتنی...

به رسم یادگار، نسخه‌ای از آخرین کتاب خود، «فلسفه لاجوردی سپهری» را به شهاب حسینی نازنین تقدیم کردم. صمیمانه آرزو می‌کنم این هنرمند توانمند و محبوب کشورمان که شهرتی بین‌المللی دارد، همچنان بماند و خوش بدرخشد و با خلق آثار هنری ماندگاری چون «درباره‌الی»، «جدایی نادر از سیمین»، «شهرزاد»، «فروشنده»... بیش از این به فرهنگ این مرز و بوم خدمت کند.